

در بیان بستن زن بکار

ثمنی خشت درک یه چون طغی
ولی دور داری تو از آب خاک
دوای عجب بیدت آزموده
طلا کن تو بر عضو خود شب و سود
بست آنکه روی چون زرد بکن
زنت بسته کرد و ازین مضنون

معالجه زن بدوی

بسیار در اگریش کجنگ سبز
ولی شهبهرست در کار نغز
بنوز دور آتش ستاند ز یاد
که و صبر زن نیکم در عقاد
بالد بفرج زن خود اسکر
نخیزد بر آن منسرح ذکر کرد

بسیار دبی زن مقالم قسم
گره بازند هفت نهم بر ششم
بخواند بهر عقده از بهر کار
بصدق دل الحرفت بار
بعواد الحمد اغلاص هم
بر آن عفت ره روده بخواند
بخوان سوره التین یکبار
فلق غیر یکبار خوانی پس

بنام

بست امهر آن زنکه شد نعل
شود بستن زین صوت بد عمل
ولی روز کیموان بوقت فل
بن این عمل را رسی بر مال
تراز و ناهیت در وقت سخت
بعقد زن حسیه باید است
بن این عمل روز خشم
سه باسی شود که از آن روزم

درست فایده گوید

الف قاف و او در عین سینه
نویسه کی ازین لون روی
بست آنکه اگر زن کشی در کنار
شود بسته آن عورت مرد کار
نویسه همان از سر بر اگر
نشت ایس اور لیا در کن
نجان باشد از شنایان خوانی
نجانست ز بهکانش آید پیش

ایضا برای مرد کار

از مرد زانی ز ناکا بست
ز بهر و جوان هر که باشد بدست
نشد پس که بی حرمتی از حرام
شود عذر است هر چه پیشم
بر بوشد از ششم همه روی خود
اشبمان شود آخر از خودی خود